

دکتر خسرو فرشیدورد

دستور تاریخی زبان فارسی

پسوند الف تأکید و ندا و تعجب

پسوند «ا» در قدیم به فعل، صفت، قید، اسم و صوت می‌چسبیده و در هر مورد بر معانی خاصی دلالت می‌کرده و نقشهای متعددی داشته است. این پسوند با افعال بیشتر برای تأکید بکار می‌رفته است ۱.

ولی گاهی به مضارع معنی دعای داده است البته «ا» در مواردی که یاد شد با «ا» ی مصدری و فاعلی و اطلاق مانند: دانا و فراخا و تنگنا تفاوت دارد.

لازار در باره این پسوند می‌گوید: «پسوند الف در فارسی میانه هم با امر و فعل التزامی و ندای آمده است» (به نقل از هنینگ از بند ۷۶۴ کتاب زبان کهنترین آثار نثر فارسی) ۲

در جای دیگر می‌گوید: «این پسوند برای ندا، تعجب، تمنا، تشویق و پرسش می‌آید. وظیفه این پسوند وقتی با افعال بیاید درست روشن نیست. بنابه عقیده

۱ - به این جهت بعضی آن را الفزاند دانسته‌اند (نهج الادب ص ۲۸)

La Langue des Plus Anciens Monuments De La Prose Persane

چاپ ۱۹۶۳ تألیف Gilbert Lazard. ما از این پس این کتاب را بنام مؤلف آن

«لازار» می‌نامیم.

زالمن و ژوکفسکی (Shukovski, Salemann) الحاق «ا» به فعل معنی آن را تغییر نمیدهد به نظرینسن (Jensen) این پسوند به فعل بودن جنبه تأکید میبخشد و مضارع را مؤکد میکند. سبب شك و عدم اطمینان این مؤلفان آن بوده که اینان این پسوند را تنها در شعر بررسی کرده اند ولی باید دانست که در نثر «ا» وقتی به فعل بچسبد وظیفه روشنی دارد از این قبیل: در مضارعی که با «ز» و «ه» همراه باشد بر تشویق و ترغیب دلالت میکند و گاهی هم پرسش و استفهام را میرساند. در شعر از نثر مورد استعمال و سیعتری دارد در مواردی بکار میرود که در نثر نظیرش دیده نمیشود و ظاهر آجز در آخر مصراعها به چشم نمیخورد این خاصیت «ا» در زبان سعدی دیده نمیشود اما در شعر عامیانه تاجیکی هنوز هم برجایست. (زبان کهنترین آثار نثر فارسی، بندهای: ۷۶، ۷۶۲، ۷۶۴)

اما نظر لازار در این مورد دقیق نیست در حالی که عقیده زالمن و ژوکفسکی در این زمینه خالی از نکات درست و مفید نمیشود اینک ما با توجه به مثالهای لازار و مثالهای دیگر این پسوند را بطور دقیقتری مورد مطالعه قرار میدهیم و طبقه بندی دیگری از وظیفه و نقش آن به عمل می آوریم که حاصلش تأیید بعضی از نظرهای زالمن و ژوکفسکی و برخی از نوشته های لازار است. ابتدا «ا» را (جز الف اشباع و اطلاق و فاعلی و مصدری) به دو قسم عمده تقسیم میکنیم یکی الف فعل (غیر از الف اطلاق) و دیگر الف ندا و فراوانی و تعجب که به اسم و صفت و صوت و قید می چسبد. البته در نظم گاهی تشخیص این الفها با الف اطلاق که در آخر مصراعها می آید دشوار میشود. باری ما ابتدا الف فعل را بررسی می کنیم و سپس به الف ندا و فراوانی و تعجب می پردازیم.

الف فعل

پسونند «ا» با اینگونه افعال می آید: ۱ - مضارع مجرد. ۲ - مضارع بسائی.

۳- مضارع همراه با «می» یا «همی» ۴- مضارع باینی (مثل رودی). ۵- دعا. ۶- ماضی مطلق. مجرد. ۷- ماضی باینی. ۸- امر و نهی.

«ا» از این فعلها بیشتر با مضارع مجرد، مضارع باینی و دعا می آید و با بقیه فعلهای مورد استعمال چندانی ندارد اینک شرح هر یک از این موارد استعمال

! پسوند «ا» با مضارع مجرد - مراد از مضارع مجرد مضارع عیست که خالی از «ه» و «می» و «ای» باشد مانند رود و خورم. و مضارع مجرد بدون این پسوند بر این امور دلالت می کرده است:

۱- مضارع التزامی ۲- مضارع اخباری ۳- امر حاضر و نهی ۴- امر غایب و متکلم و هنگامی که این پسوند به آن میچسبیده نیز بر همین معانی دلالت می نموده است مگر در بعضی از موارد که «ا» معنی خاصی داشته و دعا یا استفهام را میرسانده است.

بنابر این این پسوند با مضارع مجرد در بیشتر موارد نقش دستوری و معنایی خاص ندارد بخصوص اگر در شعر باشد. اینک مثال برای نقشها و ارزشهای (۱) مختلف مضارع مجرد و مضارع الفی:

الف مضارع التزامی - ۱ - بدون الف: اگر فرمان تبری از حلقه بیرون آید تا جنگ کنیم (دارا بنامه بیغمی ص ۳۵ ج ۱ چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب) (۲). ۲- بالف:

۱- ارزش یا ارزش کاربرد یا مورد استعمال در برابر اصطلاح Valeur برگزیده شده است.

۲- مشخصات کتابها همانست که نخستین بار نوشته میشود.

ز بیژن مگر آگهی یابما بدین کار هشیار بشتابما

(فردوسی به نقل از شاهنامه و دستور دکتر شفیع ص ۲۴۹)

«یعنی جنگ بکنم و آگهی بیابم»

ب - مضارع اخباری - ۱ - بدون الف: رسد آدمی به جائی که بجز خدا نبیند (سعدی) ۲ با الف: آن زنان طلاق داده چشم دارند (ترجمه تفسیر طبری لازار بند ۷۶۱). نه زیان کند اما در فرزندش را (ترجمه تفسیر طبری لازار بند ۷۶۱) یعنی میرسد و زیان نمیکند و چشم میدارند.

گوئی، تو گوئی، گوئیا، پنداری، پنداریا نیز وقتی بر تشبیه و شک دلالت کند از این قبیلند یعنی مضارع اخباری بشمار میروند خواه با الف و خواه بدون آن.

گوئی که دوست قرط شعر کبود خویش
تا جایگاه نواف بعمدا فسرو درید
(کسائی مروزی)

گوئیا بساور نمی دارند روز دآوری
کاینهمه قلب و دغل در کار داور میکنند
(حافظ)

رشح شبنم بسر گیا پنداریا
بر لب خضر آب حیوان می چکد
(از المعجم به نقل از لغتنامه)

ج - امر و نهی ۱ - بدون الف: گفت ای پهلوان قرقوب پیش از آنکه به

شهره روی به دره غور کوهی روی و او را نصیحت کنی و سخن او را بشنوی که

نصیحت تو قبول کند (سمک عیار ج ۲ ص ۲۱۲ چاپ نخست). گفت تو که زور-
 آزمای پهلوانی مرکب گلگون برداری و با این مال و اسباب به خدمت ملک داراب
 بیری و از قبل ما در ایران زمین باشی و فیروز شاه را علم سواری در آموزی
 (دارابنامه بیغمی ص ۱۰ ج چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب) یعنی «برو» و «نصیحت
 کن» و «بشنو». آن خنجر بر حلق او نهاد و گفت ای کافر نجیبی (دارابنامه بیغمی
 ج ۲ ص) یعنی مجنب.

مضارع مجرد و مضارع باینی وقتی بر نهی دلالت کند، گاهی با «تا» و
 «زنهار» و «نگر» و مانند آنها همراه است و اینها را میتوان نهی مؤکد نامید مانند:
 زنهار تا این نگوئی و این گمان نبیری (سمک عیار ج ۱ ص ۲۱۰) تا نباشی قرین
 بیخردان (سعدی). تا درشتی هنرنپرداری (سعدی) باده بامحسب شهر ننوشی
 زنهار (حافظ). ای پهلوان زنهار و هزار زینها که از قهر دشمن غافل نباشی
 (دارابنامه بیغمی ج ۱ ص ۸۸۴)

۲- بالف: تا نه کافر شویا (ترجمه تفسیر طبری لازار بند ۷۶۱ در ترجمه
 فلا تکفر)

تاینداریا (همان کتاب و از همان مأخذ) ترجمه لانهسبن یعنی مپندار و
 کافر مشو و غافل مباش و باده منوش

گاهی فعل در این موارد با «مه» منفی میشود

در این ره گرم رومی باش لیک از روی دانائی

نگر مندیشیا هرگز که این ره را کران بینسی

(سنائی)

۳- امر غایب و مستکلم و حاضر و مؤکد- بدون الف: برسبیل نصیحت و ارشاد
 فرمود که از عرصه خراسان بر خیزد و به قهستان مقیم شود (ترجمه تاریخ یمینی ص

۶۳ چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب). باید که چون بر این نوشته واقف شوی بر خیزی و بیائی (سمنک عیار ح ا ص ۲۸۱).

۲ بالف مانند: مفریدا (تفسیر کمبریج لازار بند ۷۶۱). مرود ائن تو (ترجمه تفسیر طبری لازار بند ۷۶۱) ترجمه فلا تذهب نفسک. چنانکه دیده میشود امر متکلم و غایب با «مه» تر منفی میگردد.

«ا» وقتی که به مضارع مجرد می چسبد گاهی معنی آنرا تغییر میدهد و به آن معنی دعا می بخشد مانند زنده باشیا زنده باشیا (ترجمه تفسیر طبری لازار بند ۷۶۱).

و مبادا ترا با هیچ آدمی نشستن و مانستن و گم گرد و یا از میان خلق. (همان کتاب و همان ماخذ) این نوع فعل دعائیز مانند امر غایب با «مه» منفی میشود مانند: بینما (تفسیر عتیق لازار بند ۷۶۱). کس مشنود آنچه تو گویی مارا (مسعود سعد) به نقل از لغت نامه دهخدا).

منشیندا از نیکوان جز تو کسی بر جای تو

کم بیندا جز من کسی آن روی شهر آرای تو

(شاعر نامعلوم به نقل از المعجم ص ۱۵۵)

چاپ ۱۳۱۴ مدرس رضوی

سرمه چشم بزرگان باد خاک پای تو

وز بزرگان هیچکس منشیندا بر جای تو

(سوزنی به نقل از لغتنامه)

گاهی نیز به آن معنی استفهام میدهد مانند: ستاره روشتر بدید گفت که هذاربی و این معنی استفهامست چنانکه کس گوید این استا (ترجمه تفسیر طبری بند ۷۶۲ لازار). گفت همانا این استا خدای من (ترجمه تفسیر طبری لازار

بند (۷۶۲).

لازار «ا» را در این مثال نشانه استفهام و پرسش دانسته اما در حقیقت نشانه تأکید است یا جزء مواردیست که نقش «ا» درست روشن نیست. «ا» گاهی ممکن است برای تأکید استفهام یا تأکید احتمال و التزام بیاید مانند: چون کنما چون کنما (طبقات الصوفیه خواجه عبدالله لازار بند ۷۶۲).

«ا» بامضارع بانی - پسوند «ا» بامضارع بانی (مانند برود) نیز چنانکه در درمثالهای یاد شده ملاحظه شد بالف و بی الف بر همان معنایی که برای مضارع مجرد دیدیم دلالت میکنند جز در مورد دعا و امر غایب و از این لحاظ با آن تفاوت بسیاری ندارد. مثال برای امر: به آل ابراهیم و اسماعیل و یعقوب که بیانی (قصص الانبیاء) یعنی که بیا.

پسوند «ا» بامضارع توأم با همی یا همی - فعل حاصل این پسوند در این موارد معنی خاصی ندارد:

پریزاده ای یا سیا و خشیا

که دل را به مهرت همی بخشیا

(فردوسی به نقل از شاهنامه و دستور)

پسوند «ا» بادعا - پسوند «ا» به دعا نیز خیلی می چسبیده است و بر تأکید

دلالت می کرده و دعای مؤکدمی ساخته است مانند بادا، مبادا، مر سادا:

بنام ایزد احسنت رخنه نکو خلقی

ز چشم بدمر سادا به دولت تو گزند

(سوزنی به نقل از لغتنامه)

پسوند «ا» با امر ونهی - «ا» به ندرت به امر و نهی می چسبیده و آن را تأکید

میکرده و یا به آن معنی تمنای داده است مانند: ممیرید اتا شما باشید مسلمانان

(ترجمه تفسیر طبری از لازار بند ۷۶۱) میبینید آن روی تنبی (تفسیر عتیق از لازار بند ۷۶۱).

یادآوری - امرونی بدون «ا» هم برتینا دلالت می کنند مانند: ببند يك نفس ای آسمان دریچه صبح (سعدی)

پسوندها با ماضی مطلق مانند: گفتا و گفتیا - «ا» به ماضی نمی چسبند مگر در این دو موارد «ا» در گفتیا معنی خاص ندارد و شاید برای تأکید باشد زیرا گفتی و توگفتی و گوئی بدون «ا» هم به همان معنی گفتیا و گوئی می آمده اند. «ا» در گفته نظر از لازار نشانه گفتار مستقیم است یعنی نشانه نوعی مقول قول به تعبیر عربی است (بند ۷۶۴) به نظر بهار نقش آن درست روشن نیست (سبک شناسی ج ۱ ص ۳۴۵) وی حدس میزند که شاید نشانه سؤال و جواب باشد (مقدمه مجمل التواریخ ص ۱۰) ولی دهخدا به استناد این بیت حافظ نظر اخیر را مردود میخواند زیرا در آن سؤال و جوابی در کار نیست:

گفتا برون شدی به تماشای ماه نو

از طاق ابروان منت شرم ببادرو

پسوندها با ماضی یائی مانند: (نپروردیا و نیازردیا) یعنی نمی پرورد و نمی آزد که «ا» در اینجا نیز نقش روشنی ندارد مثال از فردوسی،

مرا کاش هرگز نپروردیا

چو پرورده بودی نیازردیا

یادآوری ۱ «ا» در «آیا» به فعل امر چسبیده است با این تفاوت که معنی امری خود را از دست داده و برای تأکید استفهام مورد استعمال پیدا کرده است و باید آن را قید پرسش تاکید نامید.

یادآوری ۲ - مرحوم بهار «ا» را در «هلا» نیز از این قسم میدانند و میپندارد

که در «هلا» از هل (امرهلیدن) و پسونده «ا» ساخته شده است (سبک‌شناسی ج اص ۳۴۵) ولی این عقیده درست بنظر نمی‌رسد.

یادآوری ۳ - مرحوم بهار الف «مانا» را نیز از همین قسم میداند ولی این امر نیازمند به تحقیق بیشتر است.

ملاحظات تاریخی - تمام این الف‌ها تا قرن هفتم منسوخ شده‌اند مگر در شعر و امروز از آنها تنها چند کلمه فشرده و باقیمانده آثار قدیم برجاست و آنها عبارتند از گویا، آیا، گفتا، مبادا، بادا.

در شماره یازدهم و دوازدهم دوره چهل و یکم چند غلط مطبعی زیر را که در چاپ مقاله (دستور تاریخی زبان فارسی) مشاهده گردید تصحیح فرمائید.

صفحه:	سطر	غلط	درست
۷۷۸	۶	خرم	خرمات حزم
۷۷۸	۱	حاشیه بود	بواد
۷۷۸	۱	حاشیه ماتوی	مانوی
۷۷۹	۷	خد	خه
۷۸۱	۲	هماناد	مماناد
۷۸۱	۵	مر	مه
۷۸۱	۱۱	دراین	مه‌این
۸۸۱	۱۶	مه‌کو	مه‌تو
۷۸۳	۱۸	متوفی	متونی